مجلّهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای، شمارهٔ بیست و یکم، پاییز زمستان ۱۳۹۲

نقشه‌های القایی و تحریف واقعیت قومی در ایران
مطالعه‌موردی: قومیت‌های کرد، ترک، عرب و بلوچ

درّه میرحیدر(استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، نویسنده مسؤول)
dheidar@ut.ac.ir
فاطمه سادات میراحمدی(دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
smirahmadi@ut.ac.ir
بهادر غلامی(دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
gbehador@yahoo.com
بهرام نصر اللهی‌زاده(دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
bm_nasr@yahoo.com

چکیده

اعتماد عموم به درست‌بودن اطلاعات نقشه، عینی‌بودن آن و انطباق دقیق با واقعیت‌های بیرونی کاربرد نقشه را بسیار رایج ساخته‌است اما مسئله این است که اگر به نقشه با دیدی انتقادی و به عنوان رسانه انتقال‌دهنده پیام بنگریم، پدیده‌ای خنثی نیست. از جمله کاربردهای جانب‌دارانه نقشه می‌توان به استفاده از آن به‌عنوان یک ابزار ژئوپلیتیکی اشاره‌کرد که برای نمایش و حمایت از ادعا در مورد سرزمین، مرزها، تابعین، منابع و مشروعیت‌بخشیدن به هویت‌های جغرافیایی به‌کار می‌رود. باتوجه‌به اینکه طی دهه‌های گذشته سطوح متفاوتی‌از گرایش‌های جدایی‌طلبانه در بین اقوام ایرانی آشکارشده‌است و نقشه‌های متعددی از محدوده فضایی این اقوام منتشر شده‌است، هدف مقاله‌حاضر، بررسی نقشه‌های ترسیم‌شده توسط چهار قوم کرد، عرب، ترک و بلوچ از دیدگاهی انتقادی است. روش پژوهش توصیفی- تحلیلی است و سؤال اساسی تحقیق این است که نقشه‌های ترسیم‌شده توسط چهار قوم کرد، عرب، ترک و بلوچ از چه ویژگی‌های القائی برخوردارند. یافته‌های تحقیق نشان داده‌است این نقشه‌ها به دلیل مرکزیت دادن به قلمرو اقوام مورد نظر، دستکاری موقعیت آنان، گسترده‌تر نشان‌دادن محدوده اقوام و امتداد آن تا مناطق استراتژیک سیاسی و اقتصادی و کاربرد اسامی، رنگ‌ها و نمادهای خاص ماهیتی القائی دارند و سعی در تحریف واقعیت برپایه اهداف و نیات خود دارند.

کلیدواژه‌ها: نقشه، نقشه‌های القائی، قومیت، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۵ تاریخ تصویب:۱۳۹۱/۷/۱۵

۱- مقدمه

طی دهه‌های گذشته برپایه پیش‌زمینه‌های فراهم‌شده، قوم‌گرایی در ایران به‌سوی اندیشه‌های مرکزگریزانه گرایش‌یافته‌است(رمضان‌زاده و بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۷: ۷۴). به ویژه پس از انقلاب اسلامی، سطوح متفاوتی‌از این گرایش‌ها در استان‌های مرزی و دارای قومیت آشکار شده‌است که یکی از چالش‌های نظام جمهوری اسلامی بوده‌است(درویشی و امامی، ۱۳۸۹: ۲۲). از یک‌سو شرایط طبیعی، جغرافیایی، ساختاری و همچنین تنوع قومی، مذهبی، فرهنگی کشور و ازسوی‌دیگر سیاست‌ها و تهدیدات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، فرایند جهانی‌شدن، تحولات سیاسی جوامع پیرامون ایران، احتمال ایجاد شکاف بین اقوام ایرانی و عمیق‌تر شدن آن در برابر سرزمین‌مادری، کلیت نظام‌اجتماعی و ملیت ایرانی و مواردی از این‌قبیل نگرانی‌های بسیاری درمورد مسایل‌قومی و یکپارچگی سرزمین و اتحاد ملی در ایران پدید آورده‌است(حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۴).

نیروهای جدایی‌طلب قومی از ابزارهای مختلفی برای ارائه ادعاهای خود استفاده می‌کنند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نقشه‌های جغرافیایی است؛ چرا که نقشه‌یک ابزار مهم ژئوپلیتیکی برای طرح ادعاهای مختلف، درگیری درمورد سرزمین، مرزها، تابعین و منابع آن است. به دلیل‌این‌که از یک‌سو نقشه‌های جغرافیایی بر چگونگی تصویر ذهنی افراد از پیرامونشان تأثیرگذارست و به عبارت‌دیگر با ایجاد و حفظ گفتمان‌های خاص درمورد جهان درک افراد از جهان، را متأثر می‌سازند و ازسوی‌دیگر نقشه‌های موجود همیشه بیانگر واقعیت نیستند، هدف مقاله‌حاضر، بررسی نقشه‌های ترسیم‌شده توسط چهار قوم کرد، عرب، ترک و بلوچ با دیدی انتقادی است و نشان دادن ویژگی‌های القائی آن‌ها می‌باشد.

۲- پیشینه‌پژوهش

پس از برایان هارلی[1](۱۹۸۸) و جاکوب[2] در فرانسه(جاکوب،۱۹۹۲)، فارینلی[3](۱۹۹۲)در ایتالیا و کاسگرو[4] در بریتانیا(۱۹۹۹)، پژوهش درباره نقشه برپایه دیدگاه انتقادی- فلسفی افزایش

1 . Brain Harely
2 . Christian Jacob
3 . Franco Farinelli
4 . Denis Cosgrove

یافـــت(Harly,1988:10)، (Jakob,1992:1-150)، (Farinelli,1992:1-65) و (Casgrove, 1999:1-94). برخلاف اهمیت نقشه در خلق واقعیت، پژوهشگران ایرانی به‌بررسی این موضوع نپرداخته‌اند. در ادامه به برخی از پژوهش‌های غیرایرانی دراین زمینه اشاره می‌شود.

هارلی (۱۹۸۸) در اثری با عنوان، «نقشه‌ها، دانش و قدرت»، گفتمان کارتوگرافیک را به‌عنوان جنبه‌ای از نقشه تعریف می‌کند که برجسته‌تـر، متقاعدکننـده(القـایی) یـا بـدیع اسـت (Harly, 1988:10). وینتل[1](۱۹۹۹) نیز در مقاله «رنسانس نقشه‌ها و ساخت ایده اروپا»، اشـاره‌کـرده‌اسـت نقشه‌ها به‌عنوان صورتی از گفتمان، نشان‌دهنده دیدگاه‌هـا، عقایـد و آرمـان‌هـایی بـرای خواننـده هستند(Wintle, 1999:137–165). کاسگرو (۲۰۰۵) در مقاله «نقشـه‌کشـی/ کـارتوگرافی» اشـاره کرده است همهٔ نقشه‌ها تا اندازه‌ای استعاری هستند. نقشه‌کشی همیشه عملی اجرایی اسـت، یـک فعالیت فضایی است که در ایجـاد و انتقـال هویـت فـردی و گروهـی دخالـت دارد(Casgrove, 2005:27-34). فوتیادس[2](۲۰۰۹) در اثر خود با عنوان «قدرت عجیب نقشه‌هـا»، بیـان‌کـرده‌اسـت نقشه‌ها نه آیینه‌های طبیعت و نه مخابره کننده‌های بیطرف حقایق جهانی‌اند. آنها در عین سکوت، گویا و درعین مرموز بودن آگاهی دهنده‌اند و در آنها به همـان انـدازه کـه حقیقـت وجـود دارد، دروغ هم به چشم می‌خورد. نقشه‌ها تصاویر اجتماعی ساخته‌شده از جهان هستند و ازطریق فهـم بیناذهنی، تبدیل به بیانات سیاسی می‌شوند که روایت‌های ویژه‌ای را تقویت می‌کننـد، از هویـت-های ویژه‌ای حمایت می‌کنند و بازنمایی‌های ویژه‌ای را تـداوم مـی‌بخشـند(Fotiadis, 2009:39). کالکاسیا[3](۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنـوان «سـاخت کـارتوگرافیکی کردسـتان از نگـاه گفتمـان‌هـای ژئوپلیتیکی و شرق شناسی»، ۴۴۸ نقشـه کـه توسـط رسـانه‌هـای تصـویری و چـاپی آمریکـا، از محدوده کردنشین، ترسیم شده‌اند را از دیدگاه انتقادی بررسی و تحلیل کـرده‌اسـت. وی بـه ایـن نتیجه رسیده‌است این نقشه‌ها نمایاننده و بازسازی کننده گفتمان‌هـای ژئـوپلیتیکی غالـب آمریکـا می‌باشند(Culcasia, 2006:680-706).

1.Michael Wintle
2. Fotiadis
3. Culcasia

۳- روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی انتقادی و به‌روش توصیفی- تحلیلی انجام شده‌است. اطلاعات موردنیاز پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اینترنتی به‌دست‌آمده‌است و به‌روش کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است. سؤال اساسی پژوهش این است که نقشه‌های ترسیم‌شده توسط چهار قوم کرد، عرب، ترک و بلوچ از چه ویژگی‌های القائی برخوردار هستند.

۴- مبانی‌نظری

۴-۱-قومیت

قومیت دربردارنده ساختی اجتماعی است که براساس ویژگی‌هایی مانند حس مشترک در عضویت گروه، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، زبان، منافع سیاسی و اقتصادی، تاریخ و پایه جغرافیایی اجدادی، مردم را به گروه‌های اجتماعی کوچکتر تقسیم می‌کند(Rizzo, 2008: 5-4). از نظر هورورویتس، قومیت ادراک هویت قومی است. بر پایه وجوهی از فرهنگ یعنی زبان، مذهب و آداب و رسوم هویت قومی شکل می‌گیرد(مقصودی، ۱۳۸۲: ۱۷). هویت قومی، جنبه‌ای از فرهنگ‌پذیری است که بر احساس ذهنی تعلق به یک گروه یا فرهنگ متمرکزست(Phinney & et al., 2001: 405-6).

به طور کلی دو رویکرد درباره منشأ قومیت مطرح شده‌است؛ آنتونی اسمیت رویکرد نخست را اصل‌گرایانه دانسته‌است که از پیوندها، احساسات اصیل و حتی ذاتی و طبیعی ناشی می‌شود که همواره وجود داشته‌اند اما رویکرد دیگر، ابزارگرایانه است و در آن قومیت نوعی ابزار تلقی می‌شود که برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی، به‌ویژه خواسته‌های نخبگان ایجاد می‌شود و نوعی سازه اجتماعی است(مقدس‌جعفری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۳– ۱۰۲). قومیت جنبه‌های گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن ابعاد اجتماعی و سیاسی است که هر یک ویژگی‌های خاصی دارند. بعد اجتماعی قومیت زمانی مطرح می‌شود که افراد براساس تمایزات قومی، فعالیت‌های روزمره را انجام می‌دهند. بعد سیاسی قومیت تفاوت بسیاری با قومیت اجتماعی دارد و زمانی اتفاق می‌افتد که ائتلاف‌های

سیاسی همسو با قومیت شکل بگیرند و یا دسترسی به منافع سیاسی یا اقتصادی وابسته به قومیت باشد(Fearon, 2006: 2-3).

۴-۲- نقشه و خاصیت القائی آن

نقشه و کارتوگرافی بخش اصلی تکنولوژی و روش‌شناسی جغرافیا هستند وبه عنوان زبان جغرافیدان درنظرگرفته می‌شوند(Perkins, 2003: 341). نقشه دارای یک تعریف توصیفی و یک تعریف هستی‌شناسی است و دربردارنده انواع علمی، آموزشی، القائی و تبلیغاتی است. از جنبه توصیفی، نقشه تصویری قائم بر سطح زمین است که بر روی یک سطح مسطح قرار دارد که برپایه نسبت خاصی که آنرا مقیاس می‌نامند، کوچک شده‌است. بر اساس این دیدگاه (پوزیتیویستی) نقشه مانند آیینه منعکس‌کننده‌ی واقعیات روی زمین است. اما از دیدگاه هستی‌شناسی نقشه امری انتزاعی است که واقعیت غیرانتزاعی ازآن ناشی می‌شود و برپایه علائق و انگیزه‌های سیاسی یا نظامی طراحی می‌شود. ازین‌نظر با نگاهی انتقادی- فلسفی به نقشه نگریسته می‌شود.

در دیدگاه انتقادی، نقشه برپایه اهداف و نیات نقشه‌نگار و سفارش‌دهندگان آن یک رسانه انتقال-دهنده پیام است و پدیده‌ای بی‌طرف و خنثی نیست. ازاین‌نظر نقشه با اهداف ویژه، پراکندگی مکانی- فضائی پدیده‌ها را به صورت گزینشی روی سطح زمین نشان می‌دهد. درواقع آن‌چه در نقشه نمایش داده می‌شود دربردارنده وضعیت واقعی نیست و در هر نقشه، شکاف بین واقعیت و آنچه که نمایش داده‌شده با روابط قدرتی پر می‌شود که در ساختار اجتماعی به کار می‌رود(Batuman, 2010 :222). عینیت مخفی‌شده در کارتوگراف‌ها نشان‌دهنده این‌است که همه نقشه‌ها ساخت‌هایی اجتماعی‌اند. نقشه‌ها با کاربرد رنگ، تغییر اندازه واقعی، محدودکردن فضا، جهت‌گیری‌های ثابت و سایر شیوه‌های فراگیر در نقشه‌برداری، تصوری از جهان، کشورها و سرزمین‌های دیگر برای بیننده فراهم می‌آورند (Fotiadis, 2009: 6) که همیشه واقعی نیست.

پیروان این دیدگاه معتقدند نقشه برمبنای نیات و اهداف دارندگان قدرت‌سیاسی، گفتمان‌های جغرافیائی به‌ویژه گفتمان‌های ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی و جغرافیای سیاسی را می‌سازند(میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۹۰ : ۲). یکی از کارکردهای نقشه، مطرح‌کردن ادعاهای مختلف کشورهاست و نقش

مهمی در مشروعیت‌بخشیدن به هویت‌های جغرافیایی دارنـد(Culcasia, 2006: 680 & 687) نقشـه‌های جغرافیایی قابلیت‌بالایی در بازنمایی ادعاهای سیاسی، تاریخی و قومیتی دارند. زیرا ادعا درمـورد یک سرزمین، با تولید بازنمودهای حمایتی آن محقق می‌شود(Batuman, 2010: 222) که نقشه یکـی از مهم‌ترین آنهاست.

۵- یافته‌های تحقیق

نقشه به‌عنوان یک ابزار بازنمودی، برای به‌دست آوردن قدرت سیاسی و هویت‌سازی به‌کار مـی‌رود. علاوه‌بر نقشه‌های کلی که نشان‌دهنده وضعیت قومیت‌هـا در ایـران، و خـارج از آن مـی‌باشـند، فعالان قوم‌گرای ایران نیز با کاربرد تکنیک‌های نقشه‌برداری مانند گزینش‌های ویـژه، کـاربرد رنـگ و اندازه‌های خاص، انتخاب عنوان نقشه‌ها، ترسیم خطوط نقشه مانند مرزهای نقشه به عنوان چارچوب فضایی و همچنین جهت‌یابی‌های متفاوت روی نقشه درپـی دسـتیابی بـه اهـدافی همچـون تقویـت مرکزگریزی و ترویج خودمختاری و مواردی از این قبیل بوده‌اند که در ادامه برخـی از ایـن نقشـه‌هـا بررسی خواهند شد.

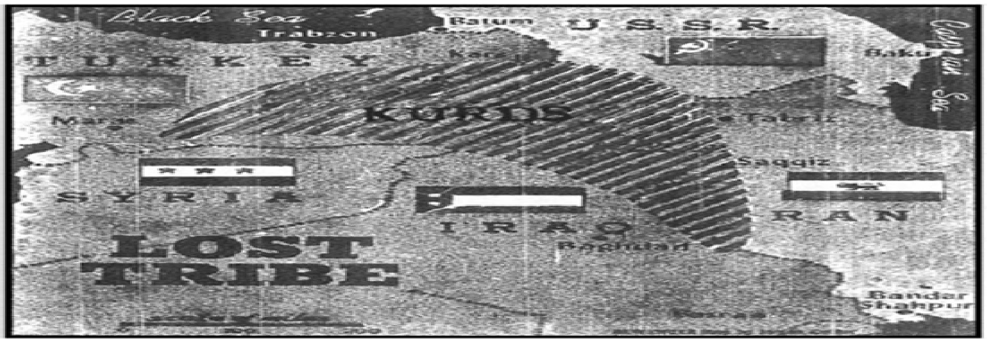
۵-۱- نقشه‌های ترسیم‌شده قومیت کرد

کردها بزرگترین و قدیمی‌ترین قبایل آریایی سرزمین ایران(افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۵۶۲) و بزرگ‌ترین ملت بدون کشور در جهان، نامیده می‌شوند(Culcasia, 2006: 682). بیشترین پراکندگی تجمعی قومی در ایران به کردها مربوط می‌شود. کردها در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، ایلام، همدان، گلستان، تهران، گیلان، قزوین، اردبیل(کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)، خراسان شمالی، مازندران، هرمزگان، خراسان رضوی و خوزستان حضور دارند.

در ایران قوم کرد از زمینه مناسب‌تری برای فعال شدن گسست کرد- فارس برخوردارست. برخی از این زمینه‌ها عبارتند از امکانات اندک اقتصادی، بهداشتی و آموزشی، موقعیـت جغرافیـایی در کنـار مرز دو کشور با تشابه قومی و محلی، مخفی‌بودن مخالفان نظام و وضعیت کـوه‌هـا و راه‌هـا، انـزوای سیاسی و حضور کمتر یا کم‌رنگ نخبگان سیاسـی اجتمـاعی در داخـل نظـام، ملاحظـات مـذهبی و منطقه‌ای جمعیت کرد در شمال عراق، جنوب شرق ترکیه و شرق سوریه که در نتیجه کردستان ایـران

از تنش‌ها و گرایش‌های سیاسی این قومیت در منطقه تاثیر می‌پذیرد و در نهایت زبان کردی که محور جنبش کردی است(اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۲). در قرن اخیر نقشه‌های زیادی از محدوده کردنشین خاورمیانه منتشر شده‌است که برخی ماهیت القائی دارند.

نقشه‌ای که در سال ۱۹۴۶ (شکل۱) ترسیم شده‌است، ناحیه مسکونی ساده اقوام کرد را نشان می‌دهد که برچسب منطقه «کرد» بر روی آن قرار دارد و پرچم‌های دولت– ملت‌های مسلط در نقشه آن‌ها را احاطه کرده‌است و ظاهراً این تصور یا مفهوم را القاء می‌کنند که کردها توسط ملت‌های مخالف و قدرتمند اسیر شده‌اند. اما عنوانی که در زیر نقشه قرار دارد بیانگر این است که «شورش کردها برای چهار ملت، نگرانی ایجاد کرده‌است». علاوه‌براین، از پرچم به‌عنوان نماد ناسیونالیستی مشترک برای مشروعیت‌بخشیدن به هویت ملی روبه‌رشد در منطقه، استفاده‌شده‌است.

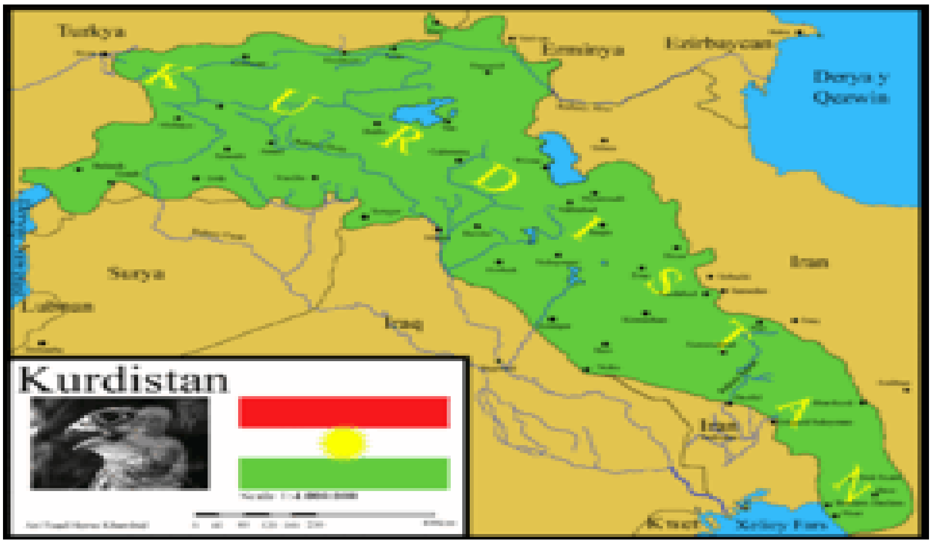


شکل ۱: نقشه ترسیم شده از محدوده قوم کرد در سال ۱۹۴۶

مأخذ: Culcasia, 2006 :693

شکل(۲) یکی از مهم‌ترین نقشه‌های کردستان بزرگ است. در این نقشه سرزمین کردها، بخش‌های بزرگی از ایران، ترکیه و عراق و بخش‌های کوچکی از سوریه و ارمنستان را دربرمی‌گیرد. همچنین کردستان بزرگ در این نقشه دارای موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی بسیار مهمی است که چنین موقعیتی برای هیچ کشوری در جهان وجود ندارد. سرزمینی که از یک سو به دریای مدیترانه و از سوی دیگر به خلیج فارس منتهی می‌شود. در این فضا منابع عظیم انرژی، مسیرها و کریدورهای انتقال انرژی و منابع آبی عظیم وجود دارد که وجود آنها برای هر کشوری بسیار حیاتی است. این موقعیت، بین منابع انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای مدیترانه و کشورهای اروپایی که نیازمند

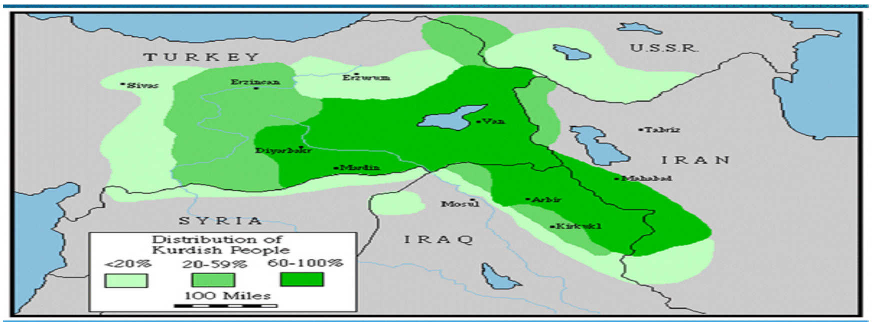
واردات انرژی اند، پیوند ایجاد می‌کند. درواقع این نقشه با تخصیص چنین فضایی بـه کردهـا، حـس ناسیونالیستی آنان را تقویت می‌کند و احساس هویت قومی و همبستگی آن ها را افزایش می‌دهد چرا که چنین فضایی با این موقعیت و منابع و با توجه به فقر نسبی کردها در کشورهای محل زندگی‌شان خود به خود انگیزه کردها را برای همبستگی هر چه بیشتر بالا می‌برد. به‌این‌ترتیب این نقشـه، از نـوع القائی است که با واقعیت مطابقت ندارد چراکه فضای واقعی کردنشین را به‌درستی نشان نمی‌دهد. در این نقشه بسیاری از مناطق غیرکردنشین در زمره قلمروهای کردنشـین قرارگرفتـه‌اسـت. تمـام اسـتان آذربایجان غربی، بیشتر استان همدان، بخشی از استان زنجان، استان لرستان، بخـش عظیمـی از اسـتان خوزستان(اقوام غالب لر و عرب و فارس)، استان کهکلویه و بـویر احمـد، قسـمتی از غـرب اسـتان چهارمحال و بختیاری، شمال غربی استان فارس، و شمال و شمال غربـی بوشـهر بـه عنـوان قلمـرو کردنشین محسوب شده‌اند.



شکل ۲: کردستان بزرگ و پرچم آن

مأخذ: http://www.mappery.com/Kurdistan-Kurd-Homeland-Map, 2011

شکل (۳) قلمروهای کردنشین را نشان می‌دهد. این نقشه نیز بـا دسـتکاری موقعیـت قـوم کـرد، سرزمین‌های شمال غرب ایران، ترکیه و عراق و همچنین بخش‌هایی از سوریه، ارمنستان و آذربایجان را محدوده کردنشین به‌شمارآورده‌است.



شکل۳: محدوده قوم کرد، منتشر شده در سایت مأموریت کردستان

مأخذ: Anthea, 2013

به طورکلی می‌توان ادعا کرد ترسیم‌کنندگان این نقشه‌ها با مرکزیت‌دادن به قلمرو قوم کرد، گسترده‌تر نشان‌دادن این ناحیه و کشاندن محدوده قوم کرد به مناطق خلیج فارس و مدیترانه کـه دارای اهمیـت ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی هستند و کاربرد رنگ‌ها، خطوط و نمادهای خاص سعی در تحریف واقعیت و تقویت حس ناسیونالیستی کردها داشته‌اند.

۵-۲- نقشه‌های ترسیم شده توسط قومیت عرب

در دهه‌های اخیر کشورهای عربی و به‌ویژه عراق همواره تلاش کرده‌اند عرب‌های ساکن ایران را پراکنده ساخته و آن‌ها را به استقلال‌طلبی یا خود مختاری تشویق کنند. دراین‌میـان اسـتان خوزسـتان به‌عنوان استراتژیک‌ترین استان ایران، در سده بیستم میلادی بیش‌تر در معرض طرح‌های تجزیه‌طلبـی بیگانگان قرارداشته‌است. قلمرو این استان استراتژیک‌ترین قلمرو ملّی محسوب شده‌است. اندوخته‌ها و ذخیره‌های گرانبهای هیدروکربنی این منطقه، توانمندی‌ها و مقیاس کلان آب شیرین، موقعیّت ممتاز کرانه‌ای و استقرار پایانه‌های اصلی وارداتی کشور در کرانه‌های آن، گستره خاک‌های مناسب و مفیـد برای کشت‌های صنعتی و هم‌مرز بودن با سه کشـور عربـی حـوزه خلـیج فـارس؛ خوزسـتان را بـه کامل‌ترین و استراتژیک‌ترین استان ایران تبدیل کرده‌است. علاوه‌بر عـراق بیشـتر دولـت‌هـای عربـی به‌ویژه مصر، سوریه، لیبی، کویت نیز طی چند دههٔ اخیر پیوسته از استقلال خوزستان یا پیوستن آن به عراق پشتیبانی کرده‌اند. حتّی پـیش از اسـتقلال عـراق و کشـورهای حـوزه جنـوبی خلـیج فـارس،

امپراتوری بریتانیا نیز به ظاهر پشتیبان این طرح بوده‌است(لنچافسکی[1]، ۱۳۵۱: ۳۸۰). دو نقشه زیر موقعیت عربستان را در ایران نشان می‌دهند، موقعیتی که به‌هیچ‌وجه با واقعیت تطابق ندارد.

در شکل(۴) خلیج‌فارس با نام جعلی خلیج عربی آورده‌شده و تقریباً مناطق اصلی نفت‌خیز کشور و تمام استان‌های خوزستان و بوشهر، بخش شرقی استان هرمزگان، قسمت‌هایی از جنوب استان فارس، استان کهگیلویه و بویراحمد، جزایر و قسمتی از استان چهارمحال و بختیاری، بخشی از کشور «الاهواز» درنظرگرفته شده‌اند. این درحالی‌است که در مناطق شرقی استان خوزستان و در دامنه‌های زاگرس، اقوام لر سکونت دارند. این نقشه به این کشور خیالی موقعیت استراتژیک ویژه‌ای می‌دهد زیرا بر یکی از غنی‌ترین منابع نفتی و گازی جهان و آبهای آزاد دسترسی دارد و بخشی‌از ساحل شمالی تنگه هرمز را نیز در اختیار دارد. براساس این نقشه خلیج‌فارس هم در شمال و هم در جنوب کاملاً عربی شده‌است.



شکل۴: عربستان ایران، منتشر شده در سایت الاهواز

مأخذ: http://al-ahwaz.com/arabic/2013/history/index.htm, 2013

در شکل(۵) سراسر حاشیه جنوبی ایران جزء منطقه عرب‌نشین محسوب شده‌است و خلیج فارس با نام جعلی‌اش آمده‌است، اگرچه در بخش غربی و جلگه‌ای استان خوزستان عرب‌ها قوم غالب هستند اما فقط قوم عرب وجود ندارد، حتی در شهرستان آبادان بسیاری از اقوام فارس و لر به

1. Lenczowski

دلیل وجود پالایشگاه‌ها و شرکت‌های نفتی و گازی استقرار یافته‌اند. در کرانه‌ها و جزایر شمالی خلیج‌فارس، فارس‌ها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، لاری‌ها، هندی‌ها و حتی آفریقایی‌ها و طایفه‌های آمیخته مانند کازرونی‌ها، بهبهانی‌ها، دشتی‌ها، تنگستانی‌ها و اقوام دیگر سکونت دارند(افشار سیستانی، ۱۳۷۶: ۲۴۱). علاوه‌براین بخش ساحلی ایران در دریای عمان قوم بلوچ ساکن هستند که در این نقشه تماماً به‌عنوان اقوام عرب شناسانده شده‌اند.



شکل ۵: محدوده قوم عرب، ترسیم شده توسط گروه خلق عرب، موسوم به الاهواز

مأخذ: Ahwaz-Arabistan Online Network, 2012

به‌طورکلی در این نقشه‌ها که ماهیتی القایی دارند، قسمت جنوبی ایران متعلق به عربستان بوده‌است. این فضای مهم و استراتژیک علاوه‌بر دربرگرفتن تنگه استراتژیک هرمز که شاهراه اقتصادی و کریدور انرژی جهان است، دارای جزایر سوق‌الجیشی، منابع عظیم انرژی و مواردی از این قبیل است. با عملی‌شدن این نقشه اقتصاد ایران فلج خواهدشد؛ چراکه حیات اقتصادی و سیاسی ایران به سواحل خلیج فارس و دریای عمان، تنگه هرمز، جزایر و منابع عظیم انرژی این منطقه وابسته‌است؛ از سوی‌دیگر از این طریق ایران به یک کشور محصور در خشکی تبدیل می‌شود که به هیچ دریای آزادی دسترسی ندارد.

۵-۳- نقشه های ترسیم شده توسط قومیت ترک

آذری‌ها پس از فارس‌ها بزرگترین قوم ایرانی به‌شمار می‌روند که تقریباً در اکثر نقاط کشور به‌صورت متمرکز و پراکنده سکونت دارند. چهار استان اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و زنجان حوزه اصلی سکونت این قوم است. آن‌ها همچنین در مناطقی دیگری مانند همدان، قزوین، شمال خراسان، مرکزی، فارس و گیلان نیز حضور دارند(اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۱).

از زمانی‌که بخشی از آذربایجان ایران جدا شد و به اتحاد جماهیر شوروی پیوست، همواره سعی شده این دو بخش مجزا، یکی شوند. این اندیشه ابتدا از سوی اتحاد جماهیر شوروی پشتیبانی شد اما با فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان، رهبران این حکومت و ناسیونالیست‌های آذری بحث تشکیل آذربایجان بزرگ را دنبال کردند. اکنون این کشور طی روند ملت سازی، برای کسب هویت ملی و تفکیک از همسایگان نیاز به بازتعریف خود دارد. در این راستا و برای ایجاد هویت ملی نوین، واقعیات تاریخی ازسوی آنان تحریف شده و به تبلیغ ضرورت پیوستن دو آذربایجان پرداخته‌اند و به این روند ادامه داده‌اند(احمدی، ۱۳۸۷: ۲۹۸). در این‌زمینه شاهد حضور کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل بوده‌ایم که از اندیشه تشکیل آذربایجان بزرگ حمایت کرده‌اند. رهبران جمهوری آذربایجان و بیشتر حزب‌ها و تشکل‌های ناسیونالیستی افراطی تشکیل آذربایجان واحد را تنها راه خروج از بن‌بست‌های اقتصادی، غلبه بر ارمنی‌ها و تحقق دیگر رویاهای خود پنداشته‌اند(کریمی پور، ۱۳۷۹: ۸۱-۷۸). با این حال نقشه‌هایی از موقعیت و فضای زیرپوشش آذربایجان بزرگ ترسیم شده‌است که در ذیل به نمونه های از آنها اشاره می شود.

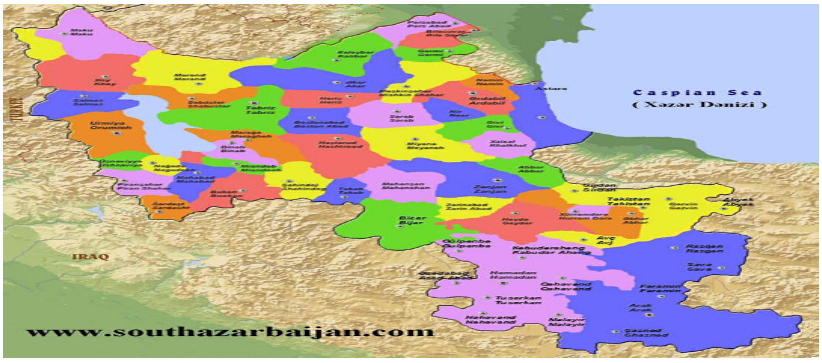
شکل(۶) موقعیت آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که علاوه‌بر جمهوری آذربایجان، بخش‌هایی از ایران را نیز دربرگرفته‌است. از سوی دیگر در این نقشه شمال‌غربی ایران به‌ویژه استان آذربایجان غربی- حتی شهرستان مهاباد که در سال ۱۳۲۴ محل تشکیل جمهور خودمختار کردستان بوده و منطقه‌ای کاملا کردنشین‌است- تماماً آذری فرض‌شده‌است.



شکل۶: آذربایجان بزرگ

مأخذ: http://www.azerb.com/az-south.html, 2011

شکل(۷) نقشه آذربایجان جنوبی است که درمقایسه با شکل ۱۰ بسیار اغراق‌آمیز ترسیم شده‌است به‌طوری‌که نیازی‌به تحلیل ندارد. این نقشه بسیاری‌از مناطق محل سکونت اقوام کرد، فارس و لر را نیز دربرگرفته‌است. در این نقشه کل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، همدان، اراک، زنجان، قزوین و شمال غربی استان گیلان ازجمله شهرستان‌های آستارا، هشتپر و رضوان‌شهر و شمال شرقی استان کردستان(بیجار) قلمرو آذری‌نشین محسوب شده‌اند و با رنگ‌های تند نشان داده شده‌اند، درحالی‌که به‌عنوان مثال در استان آذربایجان غربی دو قوم کرد و ترک، تقریبا به یک نسبت ترکیب شده‌اند و بخش جنوبی آن (مهاباد، سرشت، پیرانشهر، بوکان و مواردی از این‌قبیل) اکثرا کرد می‌باشد. استان همدان، قزوین و اراک نیز ترکیبی از اقوام فارس، لر، کرد، ترک و اقوام دیگر هستند. در شهرستان بیجار نیز آذری‌ها بخشی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و کردها قوم غالب‌اند. همچنین در شهرستان‌های آستارا، هشتپر و رضوان‌شهر و مناطقی که از استان گیلان در این نقشه آورده شده‌اند، قوم غالب گیلکی است.



شکل ۷: آذربایجان جنوبی

مأخذ: http://southazarbaijan.blogspot.co.uk, 2005

به طورکلی می‌توان گفت این دو نقشه به ویژه شکل(۷) با کاربرد رنگ‌های تند، دستکاری محدوده ترک‌نشین و گسترش اغراق‌آمیز این محدوده، دارای ماهیت القائی هستند.

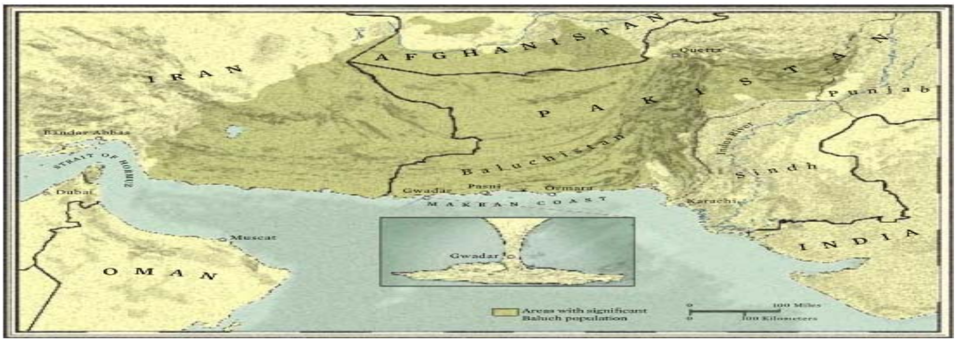
۵- ۴- نقشه‌های ترسیم‌شده قومیت بلوچ

بلوچ‌ها در سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان سکونت دارند. در ایران بیشتر قوم بلوچ در استان سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ‌ها در بخش‌هایی از استان هرمزگان، کرمان، خراسان جنوبی و شمالی و گلستان نیز ساکن هستند. بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با هم اشتراک دارند. ترکیب این سه متغیر همسو، بر همگرایی بخش بلوچ‌نشین پاکستان و ایران تاثیر نهاده‌است و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش سیاسی برای رسیدن به بلوچستان آزاد را پدید آورده‌است(درویشی و امامی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). در این زمینه کشورهای دیگری نیز به حمایت از آنها می‌پردازند. درواقع نگرانی رژیم‌های محافظه‌کار از رشد بنیادگرایی اسلامی و گسترش انقلاب اسلامی ایران، علت اصلی علاقه آن‌ها به مسئله بلوچ بود که می‌توانست به شکل‌گیری بلوچستان آزاد بیانجامد(احمدی، ۱۳۷۹: ۲۳).

پردلی(۲۰۱۱)، به‌عنوان یکی از افرادی که آرزوی تشکیل بلوچستان بزرگ را دارد، در مقاله «بلوچستان آزاد»، اهداف تشکیل بلوچستان بزرگ را تشریح کرده‌است: «بلوچستان از نظر ژئوپلیتیکی منطقه‌ای در محدوده غرب، جنوب و جنوب شرق آسیا؛ و حلقه اتصالی آسیای مرکزی و در طولانی‌مدت بزرگ‌ترین حلقه انتقال گاز و انرژی آسیای مرکزی و ایران به هند و پاکستان می‌باشد؛ و در معادلات جهان جایگاه خاصی خواهد داشت. استعمار بریتانیا بلوچستان را به خاطر منافع خویش به بلوچستان غربی، شرقی و شمالی تقسیم کرد، بلوچ ها از اول مخالفت خویش را با این مرزبندی‌ها ابراز کردند و تا زمان حاضر قربانی‌های زیادی داده‌اند و تا تشکیل بلوچستان بزرگ و واحد، خواهند جنگید». در سال ۱۹۹۲مجله تکبیر پاکستان بنابرگفته یک ژنرال نظامی پنتاگون نقشه‌ای را منتشر کرد که براساس آن تغییرات وسیع در جغرافیای منطقه تا سال۲۰۲۰، پیش‌بینی‌شده‌است که طبق آن یک کشور مستقل به نام بلوچستان پدید خواهد آمد. رالف

پترز[۱](۲۰۰۶) بیان کرده‌است تشکیل کشور بلوچستان هم به سود بلوچ‌ها و هم به سود آمریکایی‌ها و انگلیسی‌هاست. با تشکیل بلوچستان آزاد و سکولاریستی، هم بلوچ‌ها به آرمـان دیرینـه خـویش می‌رسند و هم حامیان آن به منافع کلان خویش دست می‌یابند. آمریکـا بـرای رسـیدن بـه اهـداف لجستیکی خود، در مسیری مطمئن قرار می‌گیرد؛ آمریکا می‌تواند در بنادر کنارک، چابهـار و گـواتر پایگاه‌های بحری گذشته را احیا کند و از دسترسی چین به بندر گواتر جلوگیری نمایـد. همچنـین می‌تواند از وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه بکاهد و ترانزیت اموال تجارتی آنهـا را از طریق بنادر بلوچستان تضمین نماید(پردلی، ۲۰۱۱: ۱-۱۰).

نقشه‌های بلوچستان بزرگ نیز به‌روشنی نقش و اهداف کشورهای‌غرب و برخی بلوچ‌هـای طرفـدار تشکیل بلوچستان بزرگ را نشان می‌دهد. در شکل(۸) تقریبا همه سـواحل ایـران از تنگـه هرمـز تـا مـرز پاکستان، جنوب افغانستان و قسمت اعظم سواحل پاکستان در جنوب این کشور جزء قلمرو بلـوچ‌نشـین محسوب شده‌اند. در این نقشه بخش‌هایی از ایالت پنجاب پاکستان نیز جزء قلمرو بلوچ نشـین بـه‌شـمار رفته‌اند.

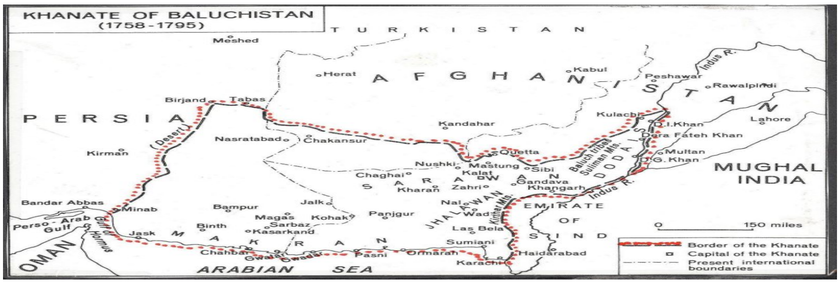


شکل ۸: محدوده قوم، بلوچ ترسیم شده توسط انجمن دفاع پاکستان

مأخذ: Qadir, 2012

در شکل(۹)، سواحل ایران از تنگه هرمز تا خلیج گواتر و همه سواحل پاکستان و قسـمت اعظـم ایالت سند و بخش‌هایی از ایالت پنجاب در پاکستان تقریبا جزء بلوچستان بزرگ به‌شـمار رفتـه‌انـد و این دو کشور را از دسترسی به دریای آزاد محروم کرده‌است.

۱. Ralph Peters



شکل ۹: بلوچستان بزرگ، ترسیم شده توسط دکتر عنایت الله بلوچ

مأخذ: Baloch, 2012

در شکل(۱۰)، محدوده بلوچستان تا مرز ترکمنستان امتداد یافته‌است؛ بنابراین هدف آمریکا و غرب که دسترسی کشورهای آسیای مرکزی به دریاهای آزاد، انتقال انرژی و سایر کالاها و مصنوعات از این کشورها به آمریکا و همین طور برعکس می‌باشد را بدون استفاده از موقعیت ایران برآورده می‌سازد. در این نقشه محدوده بلوچستان ایران از بندرعباس در خلیج فارس تا سرخس در خراسان شمالی امتداد یافته و بسیاری از مناطق فارس، لر، کرد و عرب‌نشین را پوشش داده‌است.



شکل ۱۰: بلوچستان بزرگ، منتشر شده در سایت میهن بلوچ

مأخذ: Harrison, 2012

از این رو این سه نقشه بخش بزرگی از سواحل ایران از تنگه هرمز تا خلیج گواتر و قسمت اعظم سواحل پاکستان را جزء بلوچستان بزرگ به‌حساب آورده‌اند و تقریباً دو کشور ایران و پاکستان را از دسترسی به دریای آزاد محروم ساخته‌اند که ماهیتی القائی دارند.

درنهایت باید اشاره کرد در سطح کلان و ملی تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی میان اقوام گوناگون تشکیل‌دهنده ملت می‌تواند همبستگی ملی و هویت ملی را با تهدید مواجه سازد. ضعف یا ناکامی کشور در یکپارچه‌سازی گروه‌های اجتماعی گوناگون و تبدیل آن‌ها به نیروهای سیاسی–

اجتماعی متحد، تهدیدات جدید امنیتی را به‌وجود می‌آورد، زیرساخت‌های کلان سیاسی را گسیخته ساخته و به تضعیف قابلیت پاسخ گویی نظام می‌انجامد(هزار جریبی و مروتی، ۱۳۸۹: ۱۱۴). هر چند جنبش‌های واگرای قومی به این مسئله بی‌توجه‌اند که هیچ قوم ایرانی به منطقه خاصی محدود نیست ازجمله کردها در سراسر ایران پراکنده اند، شمال خراسان منطقه‌ای کردنشین است و آن‌ها حتی در بلوچستان نیز حضور دارند، ترک‌ها در همه نقاط ایران پراکنده‌اند(رمضان‌زاده و بهمنی‌قاجار ،۱۳۸۷: ۹۲– ۹۳) اما اعلام رسمی سران رژیم صهیونیستی که بارها گفته‌اند چند ایران کوچک برای ما بهتر از یک ایران بزرگ است، نقشه‌های فاش شده از ایران تجزیه شده که توسط «برنارد لوییس» انگلیسی تهیه شده است، نقشه‌های منتشرشده از جدایی آذربایجان، کردستان، خوزستان و بلوچستان ایران توسط «رالف پیترز»، اقدامات اطلاعاتی و امنیتی پشت پرده اسراییل و آمریکا در همسایگی مرزهای شمال غربی ایران و محدودیت‌های توجیه ناشدنی علیه ایرانی تباران شمال ارس و مواردی از این قبیل زنگ خطری است که برای تمامیت ارضی ایران به صدا درآمده‌است[1]. بنابراین برای تلطیف مناسبات و تعمیق روابط فرهنگی بین برخی اقوام ایرانی و نظام اجتماعی کلان و یا ملیت ایرانی باید تلاش بیشتری نمود و در این زمینه از ابزارهای مناسب (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) بهره‌گرفت. در این زمینه باید استراتژی‌ها و وظایف سازمانی کلان دولت از نو سازماندهی و هدایت شود تا تهدیدات به فرصت‌ها تبدیل شود. همچنین تلاش برای رفع سوءتفاهم‌های سیاسی میان برخی اقوام(مشخصا اعراب و کردها) ضرورت دارد(حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

۶-نتیجه گیری و پیشنهادات

نقشه‌ها یک ابزار مهم ژئوپلیتیکی هستند که برای طرح ادعاهای مختلف، درگیری درمورد سرزمین، مرزها، تابعین و منابع آنها به کار می‌روند. اکثر کاربران نقشه‌های جغرافیایی تصور می‌کنند نقشه پدیده‌ای بی طرف و خنثی است و خواسته‌ها و نیات کارتوگراف‌ها، سفارش‌دهندگان نقشه‌ها و دولت‌ها در چگونگی گزینش اطلاعات جغرافیایی و انتقال آن‌ها ازطریق نقشه به مخاطبان جایگاهی ندارد، در حالی که نقشه‌ها همیشه گویای واقعیت نیستند. نقشه‌ها از طریق استفاده از رنگ، تحریف اندازه، تحدید حدود فضا، و دیگر

1 . http://www.tabnak.ir

شیوه‌های فراگیر در نقشه‌برداری، برای بیننده خود، تصوری از جهان، کشورها و دیگر سرزمین‌ها فراهم می‌آورند که همیشه واقعی نیست. این مقاله به بررسی نقشه‌هایی پرداخت که از محدوده فضایی چهار قوم کرد، عرب، بلوچ و ترک ترسیم شده‌است. همان‌گونه که گذشت طی دهه‌های گذشته زمینه‌های طبیعی، جغرافیایی و ساختاری و همچنین تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی در کشور ما از یک سو و سیاست‌ها و تهدیدات قدرت‌های فرامنطقه‌ای، فرایند جهانی‌شدن و تحولات سیاسی در جوامع پیرامون ایران، موجب ایجاد سطوح متفاوتی از تمایلات جدایی طلبانه شده‌است. یکی از مهمترین ابزارهایی که نیروهای جدایی-طلب قومی یا حامیان فرامنطقه‌ای، در این مدت به طور گسترده‌ای برای نشان دادن ادعاهای خودبه کار برده اند، نقشه‌های جغرافیایی است. بررسی تعدادی از این نقشه‌ها در این مقاله نشان داد هر کدام به نحوی واقعیت را تحریف کرده‌اند. این نقشه‌ها به دلیل مرکزیت‌دادن به قلمرو اقوام موردنظر در نقشه، دستکاری در موقعیت اقوام و گسترده‌تر نشان‌دادن محدوده اقوام موردنظر، امتداد محدوده اقوام تا مناطق استراتژیک سیاسی و اقتصادی و کاربرد اسامی، رنگ‌ها و نمادهای خاص دارای ماهیت القائی هستند و سعی در تحریف واقعیت با توجه به نیات و مقاصد خود دارند.

کتابنامه

۱. احمدی، حمید.(۱۳۷۹)؛ ***قومیت و قومیت گرایی در ایران***؛ تهران: نشر نی.

۲. احمدی، حمید. (۱۳۸۷).«***آسیب شناسی مطالعات قومی در ایران***». مجموعه مقالات همایش ملی تنوع فرهنگی، همبستگی ملی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۳. اسلامی، علیرضا.(۱۳۸۹). «***قومیت و ابعاد آن در ایران***». فصلنامه علوم سیاسی.۳۴.صص ۱–۲۵.

۴. افشارسیستانی، ایرج.(۱۳۷۶)؛ ***جغرافیای تاریخی دریای پارس***؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

۵. افشارسیستانی، ایرج.(۱۳۶۹)؛ ***نگاهی به آذربایجان شرقی***؛ تهران: موسسه تحقیقات رایزن.

۶. سایت خبری تابناک.(۱۳۹۰). **افشای توطئه های خزنده باکو برای تجزیه ایران.** http://www.tabnak.ir/fa/news/183368 (**تاریخ بازدید: ۱۳۹۰/۰۶/۳۰**).

۷. پردلی، عبدالستار.(**۲۰۱۱**). ***آزاد(آجو) بلوچستان؛***

http://lokrana.bloguna.tolafghan.com/posts/15746(۱۳۹۰/۳/۵ (تاریخ بازدید: .

۸. *تاریخ الأحواز السیاسی*. (۲۰۱۳).

(تاریخ بازدید: ۱۳۹۲/۰۷/۲۲). http://al-ahwaz.com/arabic/2013/history/index.htm

۹. حاجیانی، ابراهیم.(۱۳۸۸).«***نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی***». مجله جامعه شناسی ایران. ۹. صص ۱۴۳-۱۶۴.

۱۰. درویشی، فرهاد و امامی، اعظم.(۱۳۸۹). «***قومیت‌ها و همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران(چالش‌ها و راهکارها)***». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. ۲۰. صص۱۱۷-۱۴۴.

۱۱. رمضان‌زاده، عبدالله و بهمنی قاجار، محمدعلی.(۱۳۸۷). «**هویت ایرانی و چندگانگی قومی**». فصلنامه مطالعات ملی. ۹. صص ۶۹-۹۶.

۱۲. کریمی پور، یدالله.(۱۳۷۹)؛ ***مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)***؛ تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

۱۳. کریمی‌پور، یدالله و محمدی، حمیدرضا.(۱۳۸۸)؛ ***ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران***؛ تهران: انتخاب.

۱۴. لنچافسکی، جرج.(۱۳۵۱)؛ ***سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران ۴۸-۱۹۱۸***؛ ترجمه حورا یاوری. تهران: ابن سینا.

۱۵. مقدس جعفری، محمدحسن، شیخاوندی، داور و شریف پور، حامد.(۱۳۸۷). «***رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان کرد(مطالعه موردی دانشگاه پیام نور سقز)***». فصلنامه مطالعات ملی. ۳۳. صص ۹۷-۱۲۸.

۱۶. مقصودی، مجتبی.(۱۳۸۲)؛ ***قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی***؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

۱۷. میرحیدر، دره و حمیدی نیا حسین.(۱۳۸۹).«***کالبد شکافی نقشه جغرافیایی و نقش آن در اعمال قدرت و القاء سیاست***». فصلنامه سیاست. ۴۰. صص ۲۹۵-۳۱۳.

۱۸. هزارجریبی، جعفر و مروتی، نادر.(۱۳۸۹). «***تاثیر نابرابری قومی بر امنیت ملی***». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی.۴. صص ۹۱-۱۱۷.

19. Anthea, A. (2013). ***Its time for a free and independent Kurdistan***. http://northerniraq.info. (Retrieved 21/08/2011)

20. ***Ahwaz-Arabistan Online Network. (***2012). http://al-ahwaz.com. (Retrieved 08/05/2012)

21. Baloch, I. (2012). ***The problem of greater Balochistan***. http://balochhomeland.weebly.com/maps.html .(Retrieved 01/10/2012)

22. Batuman, B. (2010). ***The shape of the nation: Visual production of nationalism through map in turkey***. Political Geography. 29(4):20-234

23. Cosgrove, D. (1999***). Mapping***. London: Reaktion

24. Casgrove, D. (2005). ***Mapping/Cartography, in Cultural geography: A critical dictionary of key concepts***. London: L.B.Tauris & Co LTd.

25. Culcasia, K. (2006). ***Cartographically constructing Kurdistan within geopolitical and orientalist discourses***. Political Geography. 25(6): 680-706.

26. Farinelli, F.(1992). ***I segni del mondo: Immagine cartographic e discorso geografico in eta moderna***. Scandicci: Nuova Italia

27. Fearon, J. D. (2006). ***Ethnic Mobilization and Ethnic Violence***. Oxford: Oxford University Press.

28. Fotiadis, P.(2009). ***The Strange Power of Maps; How maps work politically and influence our understanding of the world***. www.bristol.ac.uk (Retrieved 5/6/2011)

29. Harrison, S.H (2012) ***In Afghanistan's Shadow: Baluch Nationalism and Soviet Temptations.*** http://balochhomeland.weebly.com/maps.html. (Retrieved 01/10/2012)

30.Harley J.B. (1988) .***Maps, knowledge and power***. The iconography of landscape: Essays on the symbolic representation, design and use of past environments. Cambridge: Cambridge University Press.

31. Jakob, C.(1992). ***L'empire des cartes***. Paris: Albin Michel.

32. ***Kurdistan(Kurd Homeland) Map***(2011). http://www.mappery.com/map-of/Kurdistan-Kurd-Homeland-Map. (Retrieved 28/05/2011)

33**.** Perkins, C. (2003).***Cartography: mapping theory. Progress in Human Geography*** .27(3): 341–351.

34. Phinney, j & horenczyke, G & liebkind, k. & vedder, p. (2001). ***Ethnic identity, immigration, and well-being; an interactional perspective***. Journal of social issues, 57(3): pp493-510

35**.** Qadir, B.S. (2012) ***Balochistan- AHub of cross border intelligence agencies.*** from http://www.aboardthedemocracytrain.com. (Retrieved 15/04/2012)

36. Rizzo C.E. (2008). ***Ethnic identity formation in transrcial adoptees***. from www.uccs.edu. (Retrieved 10/05/2011)

37.South Azerbaijan (2011). http://www.azerb.com/az-south.html. (Retrieved 05/11/2011)

38.***The policy of South Azarbaijan National Movement*** (2005). http://southazarbaijan.blogspot.co.uk. (Retrieved 05/11/2011)

39.Wintle, M. (1999). ***Renaissance maps and the construction of the idea of Europ***e. Journal of Historical Geography 25 (2): 137–165.